

مسئولیت ناشی از ترس و سکوت

مسعود کشاورز

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

مصادیق تحقق مسئولیت مدنی متنوعند. سوالی که مطرح می شود این است که آیا می توان سکوت و ترس را نیز به عنوان یکی مصادیقای تحقق مسئولیت مدنی تلقی نمود؟ به عبارت دیگر آیا تحقق عنوان ضرر و به تبع آن مسئولیت مدنی، با سکوت و ترس نیز امکان پذیر می باشد یا خیر؟ آیا علاوه بر انجام فعل، ترک فعل به صورت سکوت یا ترس نیز می تواند منجر به تحقق مسئولیت مدنی و ضمان گردد؟ به نظر می رسد فقها یا حقوقدانان به این موضوعات به صورت مستقل و خاص نپرداخته اند و فقط در خصوص ترس مبنای قانونی آن در قانون مجازات اسلامی در بخش دیات آمده است؛ بنابراین انجام دقیق این موضوع مستلزم تدقیق و تعمق در موضع قانون گذار و شارع، در موارد مختلف مسئولیت مدنی و نقش سکوت و ترس در تحقق آن می باشد. صرف سکوت به خودی خود نمی تواند منجر به تحقق مسئولیت مدنی گردد. مگر اینکه دارای یک نوع پشتوانه قراردادی یا قانونی باشد. آنچه مسلم است این است که سکوت نیز می تواند علاوه بر مسئولیت قراردادی، منجر به تحقق مسئولیت غیر قراردادی نیز گردد. در خصوص ترس نیز باید گفت با اینکه اکثرا ورود زیان اصولا با افعال مادی محقق می شود لکن فعل زیانبار در شکل غیرمادی نیز می تواند موجب تحقق زیان و ضمان گردد و چنانچه منتج به زیان گردد با احراز رابطه سببیت موجب ضمان و بوجود آمدن مسولیت خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مسولیت، ترس، سکوت.

۱- مقدمه

مسئولیت در لغت به معنای ضامن قرار دادن و مواخذه نمودن می باشد. در حقوق ما واژه ی ضمان در برابر واژه ی مسوولیت بیشتر به کار می رود و زمانی که شخص در موقعیت سوال و پاسخ قرار می گیرد اصطلاحاً واژه ی مسوول به وی اطلاق می گردد (درودیان، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

منظور از مسوولیت مدنی تعهد و الزامی است که شخص به جبران زیان وارده به دیگری پیدا می نماید و در موقعیت جبران خسارت قرار می گیرد. انسان وقتی از نظر مدنی مسوول تلقی می شود که ملزم باشد نتایج وارده به دیگری را جبران نماید (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

به عبارتی در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می گویند در برابر او مسوولیت مدنی دارد اعم از اینکه مسوولیت در اثر عمل خود شخص مسوول ایجاد شده باشد یا اعمالی از سوی عوامل وابسته به او یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف وی محقق شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۳۵، یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

البته ناگفته نماند که ایجاد مسوولیت خود لازمه ی داشتن اختیار است انسان آزاد و عاقل از پیامد کارهای خویش آگاه است به همین جهت نیچه حکیم آلمانی مسوولیت مدنی را امتیاز دانسته و پاره ای از نویسندگان فرانسوی قدرت غیر مسوول را ظالمانه و انسان بی مسوولیت را عامل آشفتگی دانسته اند. لذا مسوولیت شخصی که دارای قدرت تمیز است نسبت به جبران خسارت ناشی از اعمال خود قاعده ای طبیعی و موافق است و بر مبنای همین مسوولیت رابطه ی دینی ویژه ای بین زیان دیده و مسوول به وجود می آید که زیان دیده طلبکار، مسوول بدهکار و موضوع بدهی جبران خسارتی است که به طور معمول از طریق راههای جبران خسارت انجام می گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

مسوولیت مدنی یکی از زیر مجموعه های مسوولیت حقوقی است که از مسوولیت اخلاقی و کیفی متمایز می باشد (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۱۰). مسوولیت مدنی با توجه به نوع تعهد و تکلیفی که نقض می گردد به دو نوع مسوولیت مدنی قراردادی و قهری قابل تقسیم می باشد.

مسوولیت قراردادی عبارت است از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی برای اشخاص ایجاد می شود چرا که مطابق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی عقود که بر طبق قانون واقع شده است لازم الاتباع است و زمانی که مدیون تعهد قراردادی را اجرا ننماید مرتکب تخلف گردیده است (قاسم زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۳).

مسوولیت مدنی غیرقراردادی که به آن مسوولیت قهری نیز می گویند، مسوولیت به جبران ضرری است که از نقض تعهد قراردادی ناشی نشده باشد بلکه از طرف قانونگذار بر افراد تحمیل می شود. به عبارتی هرکسی کار نامشروعی مرتکب می شود برای این نیست که اراده کرده باشد تا خسارتی بپردازد بلکه الزام به دادن خسارت از طرف قانون به او تحمیل می شود و مبنای مسوولیت نقض تعهد ناشی از قانون می باشد که مطابق ضوابط قانون مدنی تسبیب و اتلاف می باشد مسوولیت مدنی ناشی از افعال سبب مبتنی بر نظریه ی تقصیر است و شرط مطالبه ی خسارت اثبات تقصیر می باشد اما در اتلاف نیازی به اثبات تقصیر نمی باشد و همین که تلف ایجاد گردد متلف ملزم به جبران خسارت است

۲- سکوت و تاثیر آن در ایجاد مسوولیت مدنی

۲-۱- مفهوم سکوت و قلمرو آن

سکوت که خلاف نطق و کلام است در لغت به معنای خاموشی، حرف نزدن، آرام شدن، ترک کلام، سکون، فرو نشستن و صمت است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۲۰۴۶). گاهی نیز از سکوت به عدم تحرک تعبیر شده است (عمید، ۱۳۶۲، ص ۶۲۴).

در خصوص معنای اصطلاحی نیز هرچند تعریفی از فقهای امامیه در خصوص سکوت نیافتیم لکن حقوقدانان تعاریف متعددی از سکوت بیان کرده اند:

سکوت وضع کسی است که بطور صریح اراده خود را بیان نمی کند و کاری هم انجام نمی دهند که به طور مستقیم و به عنوان ملازمه با رفتار او بتوان اراده اش را استنباط کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶۱).

سکوت یعنی بیان نکردن امری اعم از آنکه نیاز به بیان داشته باشد یا نداشته باشد (قنبری، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

سکوت عبارت است از عدم اعلام اراده صریح یا ضمنی (قاسم زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

سکوت از نظر مفهوم قضایی عبارت از حالتی است که شخص در جریان فعالیت مداوم زندگی، اراده خود را بوسیله یک عمل قضایی یا امری که دارای آن اثر باشد یا وسیله ای که مبین اراده اش باشد اظهار نکند (اردلانی، ۱۳۴۲، ص ۵۰).

در اصطلاح حقوقی، صرف سخن نگفتن سکوت تلقی نمی شود و صاحب اراده می تواند با اراده ضمنی خود طرف قبول واقع گردد مثلاً اشاره کند یا به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد انشا معامله کند (معاطا) (ماده ۱۹۲ و ۱۹۳ ق.م) حقیقت این است که اراده ضمنی نیز سکوت محسوب نمی شود و سکوت با قرینه نیز سکوت نیست و خود عرفی نوعی اعلام اراده ضمنی است سکوت همان اعلام اراده است و عدم نیز نمی تواند مثبت وجود باشد، به همین دلیل است که گفته اند به شخص ساکت قولی نسبت داده نمی شود.

سکوت را نمی توان جایگزین اراده ضمنی ساخت یا حتی اماره ای بر وجود آن قرارداد، زیرا سکوت فقط یک حالت سلبی محض است و نمی تواند متضمن ایجاب که حالت اثباتی دارد باشد و ممکن است متضمن ایجاب یا قبول باشد، اما سکوت نمی تواند متضمن ایجاب باشد بلکه سکوت حالتی است که همیشه شخص مخاطب در برابر ایجاب به خود می گیرد و عمل ایجابی از سکوت ناشی نمی شود و کسانی که در اعتبار سکوت بحث کرده اند منظورشان سکوت طرف خطاب است اگر چه سکوت او نیز نمی تواند حاکی از قبول باشد، مگر اینکه محفوف به یک قرینه و اماره خارجی باشد؛ بنابراین از وضع شخص ساکت چیزی جز سکوت فهمیده نمی شود و از این حالت که مبهم است قبولی یا رد استنباط نمی شود مگر اینکه قرینه یا اماره ای به همراه سکوت باشد و دلالت بر اراده ضمنی ساکت بکند. پس نفس سکوت هیچگونه دلالتی بر اراده شخص ساکت ندارد و بلااثر است و دلالت قرائن و امارات را نیز نمی توان سکوت محض نامید. به عنوان مثال به موجب ماده ۲۴۹ ق.م: سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود، زیرا سکوت به معنی عدم اعلام اراده و رضاست و حضور مالک نیز از نظر قانونگذار ایرانی نمی تواند قرینه ای بر رضای مالک باشد. علاوه بر این هرگاه کسی نسبت به مال غیر، معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحا به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود (ماده ۲۵۴ ق.م).

۲-۲- نقش سکوت در ایجاد مسولیت مدنی

در اینکه هرگاه شخصی با انجام فعلی از رفتار یک انسان متعارف تجاوز نماید، مرتکب تقصیر شده است تردیدی وجود ندارد، چرا که طبق قواعد عمومی مسولیت مدنی هرکس به دیگری خسارتی وارد نماید ملزم به جبران خسارت می باشد. در تحقق مسولیت باید «فعل زیانباری» وجود داشته باشد و بدون فعل زیانبار نمی توان ضرر را منتسب به غیر نمود. همچنین گاه ترک فعل، موجب مسولیت می گردد که برحسب تنوع فعل مسولیت قهری هم از «فعل مثبت» و هم از «فعل منفی» به وجود می آید؛ ولی در «مسولیت قراردادی» غالباً فعل منفی است، به همین جهت بر ای فعل ضرری در مسولیت قراردادی از «عهد شکنی» یا «عدم انجام تعهد» یا «تخلف از اجر ای تعهد» استفاده می کنند، البته این نامگذاری از باب غلبه است، زیرا «مسولیت قراردادی» نیز گاه با فعل مثبت شکل می گیرد؛ مثل اینکه کسی عمداً مال موضوع قرارداد را تلف کند، ولی می توان به این اعتبار که بالاخره موضوع تعهد خود را اجرا نکرده به آن «عدم اجرای تعهد» گفت؛ البته هر نوع خودداری از مصادیق «تقصیر» نمی باشد، زیرا تحمیل تکالیف مالایطاق به افراد جامعه با آزادیهای فردی و شخصی آنان مغایر است، مگر اینکه شخص به موجب قراردادی تعهد کرده باشد یا از نظر قانون یا «عرف» چنین تعهدی موجود باشد. به سخن دیگر، ترک فعلی ایجاد مسولیت می کند که فعل آن مقدور و به موجب قرارداد، قانون یا «عرف» تکلیفی نسبت به انجام آن وجود داشته

باشد و خودداری از آن به صورت تفریط (کوتاهی) درآید. حال سوالی که در رابطه با موضوع مقاله مطرح می شود این است که آیا که به نوعی ترک فعل و فعل سلبی هستند می تواند مصداق فعل زیانبار و موجب ایجاد مسولیت مدنی گردد؟ برای پاسخ دادن به پرسش فوق باید بین سکوت محض (بدون قرینه) و سکوت عمدی تمایز قائل شد، لزوم احترام به آزادی اشخاص در انجام اعمال و احترام به شخصیت فردی آنها ایجاب می کند که: صرف خودداری از عمل خاصی تقصیر نباشد. با وجود این در بسیاری از موارد ترک فعل نیز مانند فعل از مصادیق بارز تقصیر بشمار آمده است. در قانون مدنی ایران آمده است: تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است (ماده ۹۵۲ قانون مدنی). بنابراین هرگاه عرف عملی را برای حفظ مال غیر لازم و ضروری بدانند، ترک آن عمل تقصیر به شمار می رود خواه مقصر طرف قرار داد باشد یا نه (مستفاد از ماده ۱۶۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۳۳۴، ۴۸۶ و... قانون مدنی) البته وجود این عرف باید محرز و مسلم باشد. در خصوص فرد ساکت باید گفت اگر ترک فعل وی در حین انجام عمل یا تخلف از انجام وظیفه قانونی خاصی باشد که به عهده وی گذاشته شده باشد و در اثر سکوت وی مرتکب تقصیر شود و زبانی به شخص وارد آورد در برابر زیان دیده مسول خواهد بود ولی اگر سکوت ایشان بدون وجود تکلیف قانونی خاص باشد آیا می توان وی را به علت عدم تقصیر مسول ندانست. در جواب باید گفت که اگر مبنای مسولیت مدنی را معیار تقصیر بدانیم شخص ساکت فاقد مسولیت خواهد بود ولی آنچه که امروزه حقوقدانان بر آن هستند این است که نباید مسولیت مدنی را صرفاً بر مبنای تقصیر بنا نهاد. آنها معتقدند ماده ۱ قانون مسولیت مدنی که مبنای تقصیر را مطرح ساخته یک قاعده عام است که بیشتر موارد مسولیت مدنی را در بر می گیرد ولی در مواردی مسولیت بدون تقصیر (مثل اتلاف) در قانون وجود دارد که استثناء بر قاعده عام مذکور بوده و در واقع قاعده عام را تخصیص می زند (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۸۴ و قاسم زاده، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

حقوق مسولیت مدنی، نه تنها با اهداف اخلاقی هم سو می باشد، بلکه در بسیاری از موارد در اعتلای سطح اخلاق در تلاش می باشد و ریشه های اخلاقی در اصول و نظریات و قوانین بررسی شده به وضوح به چشم می خورد. اخلاق با باورها و ارزشها و آرمانهای مردم گره خورده است و عرف برای آن قداست خاصی قایل می باشد و حقوق از جمله حقوق مسولیت مدنی که در خدمت مردم و اجتماع می باشد، نمی تواند اخلاق را بی اهمیت انگارد، زیرا در غیر این صورت از ضمانت اجرای کافی برخوردار نخواهد بود.

بدیهی است که حسن نیت و پندار نیک از محورهای اصلی و کلان قواعد اخلاقی محسوب می شود. به عقیده طرفداران نظریه تقصیر، اخلاق حکم می کند که هر کس ضامن خطای خود باشد و چگونه می توان کسی را که به کار مشروعی دست زده است و جانب احتیاط را نیز مراعات کرده است به نام عدالت یا انصاف مسئول خساراتی شناخت که از فعالیت او به دیگران وارد شده است و زبانی که از چنین حادثه ای به بار می آید ناشی از حادثه است و هیچ کس را نمی توان سرزنش کرد؛ به عبارت دیگر این اعتقاد وجود دارد که از نظر اخلاقی صحیح نیست که صرف ایجاد خطر مسولیت آفرین باشد و الا پذیرفته شدگان در کنکور و برندگان مناقصه یا مزایده یا مسابقات علمی باید مسئول ضرر و زیان وارده به دیگران باشند. (ژوردن، ۱۳۸۵، ص ۸۷). همچنین طرفداران این نظریه، با استناد به آثار مسولیت اخلاقی در دین مسیح و از جمله این که شرط جبران خطای اخلاقی علاوه بر پشیمانی و جبران معنوی، جبران مادی خسارات احتمالی مترتب بر گناه می باشد، معتقدند که مبنای مسولیت مدنی چیزی غیر از مبنای مسولیت اخلاقی، یعنی ارتکاب عمل سرزنش آمیز و ایراد ضرر ناروا و غیر عادلانه به دیگری نیست. این نظریه خود مبتنی بر رویکردی است که در باب مناسبات اخلاق و حقوق مسولیت مدنی، مسولیت مدنی را ضامن اجرای مسولیت اخلاقی می داند (همان).

آنچه در این نظریه حایز اهمیت است، این است که در ایجاد مسولیت برای افراد درون و ذات انسان مطمح نظر قرار داده می شود و معیار تشخیص مسولیت قصد نیک و بد می باشد. اگر قصد زیان زننده سوء بوده باشد، می توان او را مسئول شناخت و اگر قصد نیکی داشته است، نباید مسولیتی برای وی قایل شد. بنابر آنچه گفته شد و جملگی حقوق دانان راجع به آن اتفاق نظر دارند، در تقریر سنتی تقصیر بی شک مهم ترین مبنای اخلاق بوده است و معیار های شخصی و درون ذاتی اساس کار قرار

داشته است و جهت جبران خسارت زیان دیده در خصوص زیان زنده، تقصیر وی مورد توجه قرار می‌گرفت که این امر ملازمه مستقیم با تاثیر فرامین اخلاقی داشته است.

از آنجایی که سکوت ممکن است با حسن نیت یا با سوءنیت باشد، بنابراین می‌توان آنرا به عنوان ضابطه‌ای در تشخیص تحقق یا عدم تحقق مسولیت مدنی بکار گرفت. در نتیجه باید پذیرفت که سکوت غیرعمدی که مبنای تحقق آن حسن نیت است نمی‌تواند تشکیل دهنده یک واقعه حقوقی باشد (دیلمی، ۱۳۸۹، ص ۸۴)؛ یعنی ساکت غیرعمدی که دارای حسن نیت است ولی از ناحیه سکوت وی دیگری به اشتباه افتاده و موجب ضرر و زیان به خود یا دیگری می‌شود ضامن خسارات وارده نیست. اما در خصوص سکوت همراه با قرینه یا سکوت عمدی باید پذیرفت که این سکوت به دلیل تعلق عمد و اراده می‌تواند موجب پیدایش مسولیت مدنی گردد. در اینجا اثر سکوت در ایجاد مسولیت مدنی را بر اساس دو نظریه تقصیر و مسولیت محض بررسی می‌نماییم.

همانطور که بیان داشتیم نظریه تقصیر به عنوان قاعده عام به موجب ماده ۱ قانون مسولیت مدنی در حقوق ایران پذیرفته شده است به موجب این نظریه شخص وقتی مسئول است که در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر و یا خطایی شده باشد؛ بنابراین اگر در اثر سکوت عمدی خسارتی به دیگری وارد آید وی مسول جبران خسارت خواهد بود. از طرف دیگر همانطور که فقها و حقوقدانان تصریح کرده‌اند قاعده غرور و تدلیس از مبانی مسولیت مدنی است، بدین معنا که اگر فردی، دیگری را فریب دهد و در نتیجه این اقدام زبانی به مغرور برسد باید آن را جبران کند و از طرف دیگر خیار تدلیس نیز یکی از وسایل پیشگیری و جبران ضررهایی است که از عقد بر فریب خورده وارد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۶)

تدلیس عبارت از عملیاتی است که موجب فریب طرف معامله شود (ماده ۴۳۸ ق.م.). با توجه به اصطلاح فقهی و حقوقی تدلیس (ماده ۴۳۸ ق.م.)، باید اعمال و عملیاتی نسبت به مورد معامله انجام شده باشد که البته ممکن است به صورت گفتار باشد، چنان که در اصطلاح فقهی به آن اشاره شد و از کلمه «عملیاتی...» در ماده یاد شده قابل استنباط می‌باشد؛ مثلاً از ناحیه بایع یا مشتری، صفت یا امتیازی بیان شود که در واقع مورد معامله فاقد آن است. ممکن است این عملیات، اعمال و اقداماتی باشد که نسبت به مورد معامله واقع می‌شود، به نحوی که عیب یا صفت نقصی را که در مال موجود است، مخفی سازد؛ تدلیس دارای دو رکن مادی و معنوی می‌باشد که رکن مادی آن می‌تواند شامل فعل و ترک فعل (سکوت) باشد و رکن معنوی که نشان دهنده عمد تدلیس کننده می‌باشد در مورد سکوت فقط در مورد سکوت عمدی قابل تحقق می‌باشد؛ اما برخلاف آنچه که بیان شهید رویه قضایی ایران تحقق تدلیس از طریق سکوت را نمی‌پذیرد و آرای متعددی در دیوان عالی در این خصوص نقض گردیده است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در ایجاد مسئولیت فریب دادن است. بدین معنا که اگر شخصی دیگری را فریب دهد یا از کسی گول بخورد، مثلاً در عقد نکاح زوج یا زوجه طرف مقابل را فریب داده باشد و یا در عقد بیع خریدار از فروشنده فریب بخورد در این صورت برای فریب دهنده مسئولیت و ضمان ایجاد می‌شود. این نوع از مسئولیت که ضمان ناشی از خدعه و فریب است در اصطلاح حقوقی ضمان غرور نامیده می‌شود که نوعی ضمان قهری است و در حقوق از آن به مسئولیت مدنی یاد می‌شود. در خصوص این قاعده شکل فریب موضوعیت ندارد پس ممکن است در هر رفتاری اعم فعل یا ترک فعل محقق گردد و از آنجا که سکوت عمدی می‌تواند رکن مادی تحقق فریب و اعمال ضمان غرور گردد؛ بنابراین ساکت فقط در صورتی که سکوتش همراه با عمد بوده و قصد فریب دیگری را داشته باشد در برابر وی مسولیت خواهد داشت.

قبلاً توضیح دادیم که در حقوق ما مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر است و هر کس مسئول زیان‌هایی است که به عمد یا در نتیجه بی احتیاطی به دیگران می‌زند. ولی پیروی از این نظریه باعث می‌گردد که بسیاری از زیان‌ها به دلیل عدم توانایی خواهان در اثبات تقصیر خوانده و یا دشواری اثبات تقصیر وی جبران نشود لذا قانون و دکتری علاوه بر قائل شدن به فرض تقصیر برای خوانده در برخی موارد به منظور تأمین هر چه بیشتر حقوق زیان دیده، مسئولیت محض یا مسئولیت نوعی را معین نموده است.

این اصطلاح نمودار مسئولیتی است که به حکم قانون و بر پایه مصلحت و تدبیر ایجاد می شود و تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی نیست، به همین جهت هم آن را مسئولیت نوعی نامیده اند هدف از این مسئولیت تحمیل ضمان به نتیجه فعل است نه کیفیت آن؛ بدین معنی که اگر در قواعد عمومی، فعل زیانبار سبب ضمان می شود و مهمترین مسأله آن، احراز فعل ناروا و انتساب آن به مسئول است، در این قلمرو استثنایی، به نتیجه کار شخص توجه دارد و نتیجه ناگوار و مضر، برای ایجاد مسئولیت کافی است. در مسئولیت محض (نوعی) کافی است خواهان ثابت نماید که ضرری از فعل خواننده به وی وارد آمده است که در این صورت بلافاصله حکم به مسئولیت خواننده داده می شود. این مسئولیت غالباً در مورد مسولیت ناشی از تولید و فعالیت های پرخطر به کار برده می شود (گارنر، ص ۳۷۷) در واقع این مسولیت، مسولیتی غیرقراردادی و بدون تقصیر برای تولیدکننده در قبال مصرف کنندگان نهایی از کالا محسوب می شود.

تعهد به آگاه سازی مصرف کننده و ارائه اطلاعات لازم جهت استعمال صحیح از کالا بخشی از تکالیف تولیدکنندگان است تا جایی که عدم انجام این تکلیف در برخی کالاها به نوعی عیب کالا محسوب می شود و از این حیث تولیدکننده را ضامن خسارات وارده می کند؛ بنابراین عدم ارائه اطلاعات لازم به نوعی عدم بیان محسوب می شود که مشمول تعریف سکوت قرار می گیرد و اگر تولیدکننده کالا به هر دلیلی از ارائه اطلاعات لازم خودداری کرده و از این ناحیه به مصرف کننده زبانی وارد آید صرف نظر از احراز تقصیر یا عمد مسول جبران خسارت هستند در نتیجه بر مبنای مسولیت محض دیگر تفاوتی بین سکوت عمدی یا غیرعمدی هم وجود ندارد.

۳- ترس و تاثیر آن در ایجاد مسولیت مدنی

۳-۱- مفهوم ترس

«ترس» به عنوان یکی از افعال آدمی، موضوع علوم روانشناسی و جامعه شناسی است و تبیین مفهوم آن به عهده علوم مربوط است. مسلماً از منظر این علوم، ترس تعاریف و انواع مختلفی دارد. ترس را در مفهوم یک واکنش احساسی و معمولاً ناخودآگاه و ناخوشایند که انسان در مواجهه با خطر از خود بروز میدهد، به کار می برد. دو ویژگی «ناگهانی بودن» و «زیانبار بودن» در کنار این مفهوم از ترس، آن را به بحث ضمان در حقوق مرتبط می سازد.

منظور از ترس ناگهانی ترسی است که غیرمنتظره و غیر قابل پیش بینی است و موجب وحشت هر انسان متعارفی شده، او را ناخودآگاه در حالت تدافعی قرار می دهد. ایجاد ترس ناگهانی، مستلزم شکل و روش خاصی نیست و لزومی ندارد فعلی که موجب ترس شده نوعاً ترسناک باشد. ممکن است یک عمل عادی (مثل بوق زدن) در اضماع و احوال خاص مثلاً در شب یا در مکانی خلوت موجب وحشت گردد.

از منظر زیان و ضمان می توان ترس را به دو نوع «زیانبار» و «غیر زیانبار» تقسیم کرد. منظور از ترس غیرزیانبار، ترسی است که اثر آن صرفاً یک ناخوشایندی یا ناراحتی موقت و لحظه‌ای است. این نوع ترس که آن را «ترس صرف» یا «صرف ترس» نیز می نامیم، به دلیل فقدان ضمانت اجرا، از حوزه حقوق خارج است. منظور از ترس زیانبار، ترسی است که علاوه بر دارا بودن ویژگی ترس نوع اول، مستقیم یا غیر مستقیم سبب ورود زیان نیز می گردد. منظور از زیان مستقیم، زبانی است که به شکل ضایعه روحی یا جسمی، مستقیماً و مستقلاً اثرگذار است (مثل از هوش رفت، سخته کردن و حتی مردن). حالت غیرمستقیم زیان ناشی از ترس، ناظر به ورود زیان پس از واکنش ناخودآگاه به عمل ترس آفرین است. مثل کسی که به سبب فعل ترسناک دیگری دچار وحشت شده بی اختیار فرار می کند و در حین فرار، به خود یا دیگری زیان برساند (وصالی ناصح، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵).

۳-۲- بررسی مسولیت ناشی از ترس در فقه و حقوق**۳-۲-۱- فقه**

گاهی ترس شخصی از دیگری سبب یا زمینه ساز تلف دیگری می گردد، به طوری که اگر ترس نبود زیان واقع نمی شد. این مساله در آثار فقهی با عنوان اخافه و مخیف، اگرچه در بحث دیات مطرح شده است، از فروعات سببیت و دارای کاربرد عمومی است. در اینجا صورت های گوناگون اخافه را بررسی می کنیم:

الف- مرگ شخص بر اثر ترس از دیگری

وقتی شخصی به خودی خود بر اثر ترس از دیگری یا فعل عادی او جان می دهد، رابطه سببیت میان موجب برقرار نمی شود و تلف به موجب ترس اسناد داده نمی شود؛ بنابراین هیچ ضمانتی وجود ندارد.

ب- مرگ شخص بر اثر عمل ترسناک دیگری

فعل یک شخص برای فرد دیگر ممکن است به قدری ترسناک باشد که موجب خسارت روحی و روانی شده یا حتی منجر به فوت او گردد.

محقق حلی برای مسولیت فریاد زننده با تفکیک موارد می نویسد: اگر کسی بر بالغی فریاد زند و بالغ بمیرد بر او دیه ای نیست؛ اما اگر بر مریض، مجنون یا کودک فریاد زند یا فرد بالغ کامل ناآگاه باشد و یکباره با فریاد رو به رو گردد، فریاد زننده ملزم به پرداخت دیه است... همین وضعیت هنگامی که شخص بر دیگری شمشیر (سلاح) بکشد نیز وجود دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۲۰).

این تفکیک بر اساس ارکان مسولیت مدنی استوار نشده است، زیرا وجود یا عدم وجود رابطه سببیت با بلوغ و غیربلوغ ارتباطی ندارد؛ یعنی اگر کسی فریاد بزند و شخصی بر اثر این فریاد دچار ضرر روحی و روانی شده یا بمیرد و کارشناسان تشخیص دهند که چنین صدمه ای ناشی از فریاد بوده است، رابطه سببیت میان فریاد و ضرر برقرار است و بر اساس قواعد عمومی، مسولیت مدنی یا کیفری محقق می شود؛ مگر اینکه عامل رافع مسولیت وجود داشته باشد. به همین خاطر صاحب جواهر می نویسد:

اگر قرائنی بر استناد موت به فریاد وجود داشته باشد به طوری که یقین (به رابطه سببیت) حاصل شود، ضمان محقق است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۳، ص ۵۷). وی در ادامه تحلیل خود به معیار کلی اشاره کرده، می گوید: معیار، تحقق نسبت قتل به فریاد است و در جایی که فریاد عادتاً کشنده نیست، صرف همراه بودن صیحه و موت اقتضای چنین نسبتی را ندارد. در این امر تفاوتی میان کودک و بالغ، دیوانه و عاقل، بیمار و سالم وجود ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۱).

خلاصه اینکه مساله فوق از موارد تحقق رابطه سببیت است و با تحقق رابطه سببیت، میان افراد تفاوتی وجود ندارد. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که تحقق رابطه سببیت و وجود دیگر ارکان مسولیت، اقتضای تحقق ضمان را دارد، مگر اینکه عوامل توجیه کننده زیان یا موانع مسولیت وجود داشته باشد.

ج- ورود زیان به موجب حرکت ناگهانی ناشی از عمل ترسناک

مثلاً کسی لبه پرتگاهی ایستاده است و دیگری با انجام عمل ترسناک، موجب سقوط او در پرتگاه می شود و به او خسارت وارد می شود، به طوری که شخص هنگام سقوط اختیار کنترل خود را ندارد. در اینجا نیز مثل صورت قبل رابطه سببیت برقرار و زمینه مسولیت فراهم است.

د- ورود خسارت به سبب فرار ناشی از عمل ترسناک

یکی دیگر از موارد اخافه مربوط به صورتی است که شخصی عمل ترسناک انجام داده و منجر به فرار دیگری شود و وی بعد از فرار دچار خسارت گردد. خصوصیت این مساله این است که فرد به اراده خود به فرار اقدام کرده است و وقوع خسارت مستند به خود اوست. با این حال فقیهان با توجه به اوضاع و احوال محیطی و وضعیت فرارکننده، فرض های گوناگونی را مطرح کرده اند.

قاضی ابن براج می نویسد: اگر کسی بر دیگری شمشیر کشیده و او را بطلبد و شخص فرار کرده و خود را در آتش یا چاه اندازد یا از بام یا کوهی بر زمین پرتاب کند و بمیرد، خواهان ضامن نیست زیرا او خوانده را مجبور به فرار کرده است نه مجبور به پرتاب و خوانده به اختیار خود، خود را در مهلکه انداخته است؛ بنابراین خواهان سبب و پرتاب کننده، مباشر به حساب می آید و هرگاه مباشر با سبب غیرملجی با هم جمع شوند سبب ضامن نیست... اما اگر خوانده نابینا باشد و این اتفاق بیفتد سبب ملجی بوده و صاحب سبب ضامن است. هم چنین اگر شخص فرد بینایی را بطلبد و او فرار کند و پس از فرار شیر او را بدرد، خواهان ضامن نیست زیرا شیر خود دارای اختیار است. خواهان سبب غیرملجی بوده و شیر مباشر است (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۸۷).

محقق حلی در شرایع الاسلام شبیه سخن فوق را تکرار نموده و چنین اخافه ای را موجب ضمان ندانسته اند. عمده دلیل بر عدم ضمان، نبود رابطه سببیت و اقوی بودن مباشر نسبت به سبب است. با این حال در کتاب تحریر گفته شده است که اگر در این موارد به ضمان قائل شویم، بدون وجه نخواهد بود، زیرا اگر اخافه نبود فرار واقع نمی شد. در برابر دیدگاههای فوق تعدادی از فقیهان در هیچ یک از صورت های فوق قائل به مسولیت مدنی نشده اند (خوئی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱۹).

همانطور که اشاره شد اصل اشکال در رابطه سببیت است. در تمام این موارد اسناد فعل به مباشر داده می شود زیرا او به فرار اقدام کرده و در مسیر خود با خطر مواجه شده است. بلی اخافه زمینه فرار او را فراهم آورده است، اما این زمینه سازی به گونه ای نیست که اتلاف را به او مستند کند؛ هرچند فرارکننده، نابینا بوده و با فرار در خطر افتد. این واقعیت با اکراه تفاوت دارد. در اکراه مکره شخص را به اتلاف مال دیگری وادار می کرد، اما در اینجا شخص اولاً از روی ترس فرار کرده است و از سوی دیگر آنچه اتفاق افتاده خواسته عامل ترس نبوده است. بلی اگر عمل ترسناک به گونه ای باشد که شخص را فاقد اختیار گرداند، به گونه ای که عرف تلف را به عامل ترس اسناد دهد، او ضامن خواهد بود.

۳-۲-۲- حقوق

در حقوق ایران نیز قوانین مدنی و مسولیت مدنی اشاره مستقیمی به ضمان ناشی از ترس ندارند لکن مبنای قانونی آن در قانون مجازات پیش بینی شده است. قانون مجازات در بحث دیات، مرگ یا ایراد صدمات ناشی از ترس را از موجبات ضمان به شمار آورده است. در حال حاضر مواد ۴۹۹ و ۵۰۱ قانون مذکور، احکام ناظر بر ضمان اخافه را پیش بینی کرده اند. طبق ماده ۴۹۹: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسوول است». ماده ۵۰۱ نیز مقرر می دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود». مشاهده می گردد که دو ماده مذکور تحقق زیان و ضمان ناشی از ترس را در مورد قتل و سایر صدمات جسمی مورد نظر قرار داده، اگرچه از زیان مالی سخن به میان نیامده لکن دلیلی برای مشمول نشدن آن در قلمرو این مواد وجود ندارد.

در حقوق ایران ترس صرفی که از نظر پزشکی، نه خود ضایعه روحی و روانی محسوب می شود و نه در آینده منجر به ضایعه ای خواهد شد از مصادیق ضرر معنوی است زیرا ترساندن فرد بدون رضایت او صورت گرفته و اگر موجب رنجش خاطر شده باشد می تواند نوع خفیفی از لطمه به احساس و روان محسوب گردد؛ لکن با توجه به عدم امکان ارزیابی و تقویم، غیرقابل جبران خواهد ماند.

در خصوص اینکه آیا ترس می تواند از مصادیق اسباب بروز خسارت باشد به عبارتی تحقق زیان از طریق اسباب غیرمادی امکان پذیر است یا خیر باید گفت در حقوق ایران دلیلی برای مخالفت با ضمان آور بودن افعال غیرمادی مشاهده نمی گردد. طبق ماده یک قانون مسؤولیت مدنی ایران، فعل زیانبار به هر شکل واقع شود، اعم از این که مادی یا غیرمادی باشد، چنانچه موجب

زیان شود مسؤولیت آور تلقی می شود. آنچه در تحقق ضمان نقش اول را ایفا می کند، استناد عرفی زیان به فعل زیانبار است (وصالی ناصح، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰).

۴- نتیجه گیری

آنچه از انجام این تحقیق می توان نتیجه گرفت این است که گرچه ارتکاب فعل زیانبار برای فاعل آن مسولیت ایجاد می کند، ترک فعل نیز می تواند از مصادیق تقصیر محسوب شود و سبب مسولیت شخص خوددار گردد، لیکن هر نوع ترک فعلی نیز نمی تواند از مصادیق تقصیر باشد زیرا تحمیل تکلیف به افراد جامعه با آزادیهای فردی و شخصی آنان مغایر است. سکوت در واقع بیان نکردن امری اعم از اینکه نیاز به بیان داشته باشد یا نه می باشد؛ بنابراین اراده ضمنی و سکوتی که همراه با قرینه باشد در قلمرو مفهوم سکوت قرار نمی گیرد. برای تحقق مسولیت مدنی ارتکاب فعل زیانبار لازمه آن است و سکوت هم می تواند به عنوان فعل زیانبار موجب تحقق مسولیت اعم از قراردادی و غیر قراردادی گردد البته با این تفکیک که سکوتی که از روی عمد و با قرینه ای همراه نباشد و در نتیجه انجام عمل یا تخلف از انجام وظیفه قانونی باشد برای تحقق لازم است و در مواردی که سکوت بدون تکلیف قانونی باشد نیز بتوان با توجه به اصل حسن نیت و نظریه تقصیر و مسولیت محض قائل به مسولیت فرد ساکت شد.

در خصوص تاثیر ترس در ایجاد مسولیت باید گفت که این عنوان در فقه ذیل عنوان ضمان اخافه مورد بررسی قرار گرفته است و یکی از موجبات ضمان محسوب می گردد در حقوق ایران نیز گرچه در قوانین حقوقی به صراحت این موضوع مورد اشاره قرار نگرفته است ولی قانون مجازات با الهام از فقه ترساندن منجر به مرگ یا آسیب جسمانی را نیز از موجبات دیه به شمار آورده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
۲. ابن البراج طرابلسی، عبدالعزیز، ۱۴۰۶، المهذب، ج ۲، قم: جامعه المدرسین
۳. اردلانی، علی، ۱۳۴۲، آیا سکوت علامت رضاست، مجله حقوق امروز، شماره ۸
۴. حلی، جعفرین حسن، ۱۴۰۹، شرائع الاسلام، ج ۴، ترجمه سید صادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال
۵. خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۷۶، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی
۶. دیلمی، احمد، ۱۳۸۹، حسن نیت در مسولیت مدنی، تهران: انتشارات میزان
۷. درودیان، حسنعلی، ۱۳۷۲، جزوه ی مسولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۸. ژوردن، پاتریس، ۱۳۸۵، اصول مسولیت مدنی، مترجم: ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان
۹. صفایی، حسین، ۱۳۹۱، مسولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران: انتشارات سمت
۱۰. عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۱. قاسم زاده، مرتضی، ۱۳۸۵، مبانی مسولیت مدنی، تهران: انتشارات هودین
۱۲. قاسم زاده، مرتضی، ۱۳۹۰، الزام ها و مسولیت مدنی بدون قرارداد، تهران: نشر میزان
۱۳. قنبری، محمدرضا، ۱۳۷۲، مجموعه مقالات حقوقی، تهران: گنج دانش
۱۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، تهران: انتشارات بهنشر
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، الزامهای خارج از قرارداد، تهران: نشر تهران
۱۶. لوراسا، میشل، ۱۳۷۵، مسولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران: انتشارات موسسه حقوق تطبیقی
۱۷. مدنی کاشانی، آقا رضا، ۱۴۰۸، کتاب الديات، ج ۱، قم: موسسه نشر اسلامی
۱۸. نجفی، محمدحسن، ۱۳۷۳، جواهر الکلام، ج ۴۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه

۱۹. وصالی ناصح، مرتضی و محمدباقر پارساپور، ۱۳۹۵، مسولیت مدنی ناشی از ترس (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوق عرفی)، فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره ۲
۲۰. یزدانیان، علی رضا، ۱۳۸۶، قواعد عمومی مسولیت مدنی، تهران: نشر میزان

Liability Arising from Fear and Silence

Masoud Keshavarz

Attorney-at-law and Master of Private Law

Abstract

Civil liability takes effect by various instances. The question that arises here is whether silence and fear are also to be regarded as instances of civil liability. In other words, can harm and consequently civil liability arise from silence and fear as well? Does civil liability include, in addition to performing an act, the omission of an act due to silence or fear too? It seems that jurists or lawyers have not addressed these issues independently, and only Part Diyat (Blood Money) of the Islamic Penal Code has mentioned the legal basis of fear. Therefore, dealing with this issue requires careful scrutiny and reflection on the position of the legislator in this respect, different cases of civil liability, and the role of silence and fear in civil liability. Silence by itself cannot lead to civil liability, unless it has a legal or contractual basis. Obviously, silence can lead to both contractual and non-contractual liability. Concerning fear, we can say that although damage is primarily achieved through a material act, a harmful act can lead to damage in a non-material way as well, and if it results in a damage, it will create liability due to the causality relationship.

Keywords: liability, fear, silence
